





دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه و کلام اسلامی

بررسی مبانی عرفانی وجود رابط و مستقل در حکمت متعالیه

استاد راهنما:
دکتر علی ارشد ریاحی

استاد مشاور:
دکتر مهدی امامی جمعه

پژوهشگر:
هاجر درویشی

مهرماه ۹۱

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی فلسفه و کلام اسلامی خانم هاجر
درویشی

تحت عنوان

بررسی مبانی عرفانی وجود رابط و مستقل در حکمت متعالیه

در تاریخ ۹۱ / ۷ / ۲۹ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

- ۱- استاد/استادان راهنمای پایان نامه دکتر علی ارشد ریاحی با مرتبه‌ی علمی دانشیار امضاء
- ۲- استاد/استادان مشاور پایان نامه دکتر سید مهدی امامی جمعه با مرتبه‌ی علمی دانشیار امضاء
- ۳- استاد/استادان داور داخل گروه دکتر جعفر شانظری با مرتبه‌ی علمی دانشیار امضاء
- ۴- استاد/استادان داور خارج از گروه دکتر محمد مشکات با مرتبه‌ی علمی دانشیار امضاء
- امضای مدیر گروه

تقدیر و تشکر

از اساتید ارجمند جناب آقای دکتر علی ارشد ریاحی که با راهنمایی‌ها و زحمات فراوان خویش مرا در جهت پربار نمودن این پایان‌نامه یاری نمودند و از جناب آقای دکتر سید مهدی امامی جمعه که با یادآوری نکات لازم بر غنای آن افزودند و جناب آقای دکتر جعفر شانظری و جناب آقای دکتر محمد مشکات که حوصله به خرج داده و پایان‌نامه را مطالعه نموده و اشکالات آن را یادآوری نمودند تشکر و قدردانی می‌نمایم.

تقدیم به

همسر صبور و مهربان و دختر عزیزم که همواره یار و یاورم بوده اند و با صبر و تحمل خود پیمودن این مسیر دشوار را بر من آسان نموده اند.

چکیده

تقسیم حقیقت وجود به رابط و مستقل از ابتکارات مهم صدر المتالهین است. وی پس از تحلیل رابطه علیت به این نتیجه می‌رسد که معلول عین ربط، تعلق و وابستگی به علت است و چون همه ممکنات، معلول خدای متعال هستند و خداوند علت حقیقی آنهاست، بنابراین ممکنات وجود رابط و خداوند تنها وجود مستقل است. به این ترتیب صدر المتالهین با تحلیل رابطه علیت، تجلی را به جای علیت قرار می‌دهد و وحدت شخصی وجود را اثبات می‌کند. هدف ما در این بررسی این است که نشان دهیم که عکس این مطلب هم امکان پذیر است. یعنی وحدت شخصی وجود و تجلی می‌تواند مبنای تقسیم وجود به رابط و مستقل قرار گیرد. در این تحقیق، چگونگی تقسیم وجود به رابط و مستقل، نظریه وحدت وجود و تجلی مورد بررسی قرار گرفته و معلوم شده است که صدر المتالهین در تقسیم وجود به رابط و مستقل از این اصول اساسی عرفان اسلامی تأثیر پذیرفته است و وحدت شخصی وجود و تجلی می‌تواند مبنای وجود رابط بودن معلول قرار گیرد، زیرا بر اساس وحدت شخصی وجود تنها مصداق بالذات وجود خدای متعال است و اسناد وجود به ممکنات، بالعرض و مجاز است. در عالم یک وجود و یک موجود حقیقی هست و ممکنات، تجلیات و شئون اسماء و صفات اویند و بر اساس نظریه تجلی، وجود مطلق حق درآینه ممکنات ظاهر شده است. ممکنات، ظهور، تجلی و نمود آن وجود واحد مطلق‌اند. بنابراین بر اساس وحدت شخصی وجود و به تبع آن، نظریه تجلی، وجود حقیقت واحدی است که سراسر عالم را فراگرفته است و دوگانگی و غیریتی در وجود نیست.

بر اساس نظریه وجود رابط و مستقل، معلول چیزی نیست جز شأن و جلوه علت. معلول، همان تعلق و وابستگی به علت است نه ذاتی که مرتبط و وابسته به علت باشد. علت و معلول دو وجود مغایر یکدیگر نیستند بلکه معلول، افاضه و نمود علت است. این تلقی از رابطه علت و معلول بر اساس وحدت شخصی وجود امکان پذیر است نه وحدت تشکیکی. زیرا بر اساس وحدت تشکیکی وجود، هستی مراتب گوناگونی دارد که هر مرتبه وجودش جدا و متمایز از مرتبه دیگر است. بنابراین، علت و معلول، دو مرتبه از وجود خواهند بود که وجودشان مغایر و مابین با یکدیگر است.

واژگان کلیدی: وجود رابط و مستقل، تجلی، وحدت وجود، علت، معلول، عرفان، حکمت متعالیه.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول : کلیات پژوهش

- ۱-۱- تبیین مساله پژوهشی و اهمیت آن ۱
- ۲-۱- اهداف ۲
- ۳-۱- فرضیات و پرسشها ۲
- ۴-۱- پیشینه تحقیق ۲
- ۵-۱- روش تحقیق و مراحل آن ۳
- ۶-۱- تعریف واژگان کلیدی ۳

فصل دوم : مباحث مقدماتی

- ۱-۲- ارتباط عرفان و حکمت متعالیه ۵
- ۲-۲- طوری و رای طور عقل ۷
- ۳-۲- برتری شناخت شهودی بر شناخت عقلی ۸
- خلاصه و نتیجه ۱۰

فصل سوم : وجود رابط و مستقل

- ۱-۳- مفهوم اسمی و حرفی وجود ۱۱
- ۲-۳- اقسام قضایا ۱۲
- ۳-۳- تقسیمات وجود ۱۳
- ۴-۳- اشکالات شهید مطهری به تقسیمات وجود ۱۴
- ۳-۴-۱- اشکال اول ۱۵
- ۳-۴-۲- اشکال دوم ۱۵
- ۳-۵- معانی وجود رابط ۱۵
- ۳-۵-۱- وجود رابط در مقابل وجود محمولی ۱۵
- ۳-۵-۲- وجود رابط در مقابل وجود مستقل در خارج ۱۶
- ۳-۵-۳- وجود رابطی ۱۶
- ۳-۶- تفاوت وجود رابط و رابطی ۱۶

۱۷.....	۷-۳ اثبات وجود رابط به (معنای اول) در قضایا
۱۸.....	۸-۳ حرفی بودن وجود رابط
۱۹.....	۹-۳ اثبات وجود رابط در خارج
۱۹.....	۱-۹-۳ دلیل صدرالمتهین
۲۰.....	۲-۹-۳ دلیل علامه طباطبایی
۲۲.....	۱۰-۳ اختلاف وجود رابط و مستقل
۲۲.....	۱-۱۰-۳ نظر صدرالمتهین
۲۳.....	۲-۱۰-۳ نظر علامه طباطبایی
۲۴.....	۱۱-۳ خلاصه و نتیجه

فصل چهارم : وحدت وجود

۲۶.....	۱-۴ اقسام وحدت
۲۶.....	۱-۱-۴ وحدت عددی
۲۷.....	۲-۱-۴ وحدت جنسی یا نوعی
۲۷.....	۳-۱-۴ وحدت حقه حقیقیه
۲۷.....	۲-۴ اقوال درباره وحدت و کثرت وجود
۲۸.....	۱-۲-۴ کثرت وجود و موجود
۲۸.....	۲-۲-۴ وحدت وجود و موجود
۲۹.....	۳-۲-۴ وحدت وجود و کثرت موجود
۲۹.....	۴-۲-۴ وحدت وجود و موجود در عین کثرت آن
۳۰.....	۵-۲-۴ وحدت وجود و کثرت نمود
۳۱.....	۴-۳ مشهورترین دلایل اثبات وحدت شخصی وجود در عرفان
۳۱.....	۱-۳-۴ دلیل اول
۳۲.....	۲-۳-۴ دلیل دوم
۳۳.....	۳-۳-۴ دلیل سوم
۳۴.....	۴-۳-۴ دلیل چهارم

.....	۳-۴-۵- دلیل پنجم	۳۵
.....	۳-۴-۶- دلیل ششم	۳۵
.....	۳-۴-۷- دلیل هفتم	۳۶
.....	۴-۴- وجود از دیدگاه ابن عربی	۳۷
.....	۴-۴-۱- خدا یگانه هستی یا هستی مطلق است	۳۸
.....	۴-۴-۲- غیر از خدا یعنی عالم و آدم معدوم و نیست اند	۳۹
.....	۴-۴-۳- وجود همه موجودات و هستی تمام آن ها همان هستی خداست	۴۰
.....	۴-۴-۴- عالم دارای هستی نیست بلکه هستی نما و تجلی خداست	۴۲
.....	۴-۴-۵- وحدت وجود در آینه قرآن و روایات	۴۴
.....	۴-۴-۵-۱- آیات ظهور حق	۴۴
.....	۴-۴-۵-۲- آیات و روایات ناظر به وحدت حق	۴۵
.....	۴-۴-۵-۳- آیات ناظر به قرب حق تعالی به بندگان	۴۷
.....	۴-۴-۵-۴- روایت های ناظر به وجود حق در اشیا	۴۸
.....	۴-۴-۵-۵- آیات ناظر به توحید افعالی	۴۹
.....	۴-۴-۶- وحدت وجود از دیدگاه ملا صدرا	۵۰
.....	۴-۴-۶-۱- ملاک احتیاج معلول به علت	۵۱
.....	۴-۴-۶-۲- عینیت علیت با ذات علت و عینیت معلولیت با ذات معلول	۵۲
.....	۴-۴-۷- خلاصه و نتیجه	۵۴

فصل پنجم : تجلی

.....	۵-۱- مفهوم تجلی	۵۶
.....	۵-۲- اعتبارات وجود	۵۷
.....	۵-۲-۱- وجود بشرط شیء	۵۹
.....	۵-۲-۲- وجود بشرط لا	۵۹
.....	۵-۲-۳- وجود لا بشرط قسمی	۵۹
.....	۵-۲-۴- وجود لا بشرط مقسمی	۶۰
.....	۵-۳- تشکیک در مظاهر و ظهورات	۶۰

۴-۵- اسمای حق در فرآیند تجلی و ظهور.....	۶۱
۵-۵- حقیقت تجلی و ظهور.....	۶۲
۶-۵- نظام تجلیات و مراتب تعینات.....	۶۴
۱-۶-۵- تعیین اول.....	۶۴
۲-۶-۵- تعیین دوم.....	۶۵
۷-۵- اعیان ثابتہ.....	۶۶
۸-۵- فیض اقدس و فیض مقدس.....	۶۷
۹-۵- تجلی در حکمت متعالیه.....	۶۹
۱-۹-۵- مقصود اهل معرفت از عدمی بودن ممکنات.....	۷۰
۲-۹-۵- رابطه وحدت با کثرت در حکمت متعالیه.....	۷۳
۳-۹-۵- صادر اول از دید گاه صدر المتالهین.....	۷۴
۴-۹-۵- آینه بودن ممکنات برای ظهور و تجلی الهی.....	۷۶
۱۰-۵- خلاصه و نتیجه.....	۷۸

فصل ششم : خلاصه و نتیجه

۱-۶- وجود رابط و مستقل.....	۸۰
۲-۶- وحدت وجود.....	۸۳
۳-۶- تجلی.....	۸۴
۴-۶- نتیجه.....	۸۵
منابع و مأخذ.....	۸۷

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱- تبیین مساله پژوهشی و اهمیت آن

یکی از تقسیمات وجود، تقسیم آن به رابط و مستقل است. این تقسیم هم در مفهوم وجود وهم در حقیقت وجود صورت گرفته است. در این بررسی حقیقت وجود مورد نظر است. ملاصدرا در تحلیل دقیق مسئله علیت بر اساس اصالت وجود به این نتیجه رسید که معلول چیزی مستقل از علت نیست که علت به او وجود داده باشد. بلکه معلول شأنی از شئون علت و مرتبه نازلۀ علت است. یعنی علت، تمام وجود معلول را به او افاضه می کند معلول هیچ نحوه استقلالی نسبت به علت ندارد. علت، وجود مستقل و معلول وجود رابط است. به این ترتیب حقیقت وجود به دو بخش رابط و مستقل تقسیم می شود. حال چون خداوند علت همه ی موجودات است و همه ی هستی معلول اوست، در عالم هستی، تنها خداوند وجود مستقل است و سایر موجودات، وجود رابط اند. یعنی تنها خداوند است که وجودش وابسته به هیچ چیز دیگری نیست. اما ممکنات، عین تعلق و وابستگی و عین فقر و نیاز اند.

این نوع نگاه به هستی به بینش عرفانی درباره ی عالم وجود بسیار نزدیک است. در بینش عرفانی، تمام هستی تجلی اسماء و صفات الهی است. از نظر عرفا، سراسر هستی، یک وجود بیش نیست. یک وجود است که در مظاهر گوناگون تجلی یافته است. موجودات آیه و آینه خداوندند.

تلاش ما در این بررسی آن است که نظریات عرفانی را که می‌تواند مبنای دستیابی به نظریه وجود رباط و مستقل قرار گیرد بیابیم، وجوه اشتراک و افتراق این نظریه را با دیدگاه عرفان در مورد رابطه خداوند و جهان هستی بیان نموده و مشخص نماییم که اولاً: تفاوت نظریه تجلی با وجود رباط بودن ممکنات چیست ثانیاً: نظریه تجلی چه نقشی در تقسیم وجود به رباط و مستقل دارد و ثالثاً: آیا نظریه وحدت وجود عرفا با تقسیم وجود به رباط و مستقل سازگار است؟ درباره اهمیت این تحقیق می‌توان گفت که تأثیر عمیقی در دیدگاه انسان نسبت به عالم هستی و ارتباط آن با خداوند دارد. اگر انسان بداند که نحوه ارتباط موجودات عالم با خداوند چگونه است، آنگاه خداوند، جهان هستی و خود را بهتر می‌شناسد. اگر ما پذیرفتیم که عین رباط و نیاز به خالق خویش هستیم، تنها در برابر او سر تسلیم فرود می‌آوریم و همه عالم هستی را در برابر او هیچ می‌دانیم.

همچنین این تحقیق پیوند و ارتباط حکمت متعالیه را با عرفان روشن‌تر نموده و بر غنای مباحث وجود رباط و مستقل می‌افزاید.

۱-۲- اهداف

- ۱- بررسی تفاوت نظریه تجلی با وجود رباط بودن ممکنات
- ۲- بررسی نقش نظریه تجلی در تقسیم وجود به رباط و مستقل
- ۳- بررسی سازگاری یا عدم سازگاری نظریه وحدت وجود با تقسیم وجود به رباط و مستقل

۱-۳- فرضیات و پرسشها

- ۱- تفاوت نظریه تجلی با وجود رباط بودن ممکنات چیست؟
- ۲- نظریه تجلی چه نقشی در تقسیم وجود به رباط و مستقل دارد؟
- ۳- آیا نظریه وحدت وجود عرفا با تقسیم وجود به رباط و مستقل سازگار است؟

۱-۴- پیشینه تحقیق

پیرامون مسئله وجود رباط و مستقل تحقیقاتی در قالب کتاب و مقاله انجام شده است که در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- ۱- دکتر دینانی در کتاب «وجود رباط و مستقل در فلسفه اسلامی» به توضیح مفهوم رباط، وجود رباط و مستقل در قضایا و جهان خارج و چگونگی اختلاف وجود رباط و مستقل پرداخته و به نظرات مختلف در این مورد اشاره کرده است.

۲- آیت‌الله حسن زاده آملی در کتاب «الجعل والعمل الضابط فی الرابطة و الرابطة» به بحث اختلاف وجود رابطة و رابطة پرداخته و وجود رابطة را در قضایا مورد بررسی قرار داده است.

۳- عبدالعلی شکر در مقاله «وجود رابطة و مستقل نزد فیلسوفان قبل از صدر المتالهین» وجود رابطة و مستقل را در قضایا و در جهان خارج بررسی کرده و این نظریه را در آثار ارسطو، فارابی ابن سینا شیخ اشراق و صدر المتالهین ریشه یابی کرده و اثبات کرده است که ملاصدرا در نظریه ی وجود رابطة و مستقل از پیشینیان خود تأثیر پذیرفته است.

۴- حسین مسعودی در مقاله ی «وجود رابطة از دیدگاه صدر المتالهین و دیگر فیلسوفان اسلامی» با بیان تقسیمات وجود، معانی مختلف وجود رابطة و رابطة و اختلاف آنها را مورد بررسی قرار داده است. سپس نظر ملاصدرا درباره ی وجود رابطة و مستقل و نحوه ی اختلاف آنها را بیان کرده و دیدگاه مفسران سخن ملاصدرا یعنی مدرس زنوزی، ملا محمد هیدجی، ملاحادی سبزواری و علامه طباطبایی را در این مورد آورده است و سپس به بررسی ارتباط وجود رابطة و مستقل با معقولات ثانیه و بحث علت و معلول پرداخته است.

در موارد یاد شده، وجود رابطة و مستقل در قضایا و در جهان خارج مورد بررسی قرار گرفته است. اما، ما در این تحقیق می خواهیم وجود رابطة و مستقل را در جهان خارج مورد بررسی قرار داده و این نظریه را با نظریات هستی شناسی عرفانی مقایسه کنیم و بگوییم که آیا نظریه ی وجود رابطة و مستقل از نظریات عرفانی تأثیر پذیرفته است یا نه.

۱-۵- روش تحقیق و مراحل آن

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است. در این تحقیق ابتدا با مراجعه به کتابخانه و سایتها، منابع، شناسایی، مطالعه و فیش برداری شده است. سپس فیش ها بر اساس فرضیات و پرسشها دسته بندی شده و عنوان فصلها تعیین شده است. فیش های مربوط به هر فصل مورد بررسی قرار گرفته است و هر فصل به طور ابتدایی طرح ریزی شده و نوشته شده است و سپس مورد بازبینی قرار گرفته و گاهی مطلبی اضافه، حذف یا جا به جا شده است.

۱-۶- تعریف واژگان کلیدی

- وجود رابطة: COPULATIVE EXISTENCE: وجودی است که عین تعلق و وابستگی به غیر است و هیچ گونه استقلال و نفسیتی ندارد. (عبودیت (۱۳۸۵)، نظام حکمت صدرایی، ص ۲۰۷)

- وجود مستقل: EXISTENCE INDEPENDENT: واقعیتی است که از هیچ جهتی، هیچ نحوه وابستگی به غیر ندارد. (عبودیت (۱۳۸۵)، نظام حکمت صدرایی، ص ۲۰۱)

- وحدت وجود: UNITY OF EXISTENCE: یعنی وجود، واحد حقیقی است و وجود اشیا عبارت از تجلی حق به صورت اشیا است و کثرات، مراتب امور اعتباری اند و از غایت تجدد فیض رحمانی، تعینات اکوان نمودی دارند. (سعیدی (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، ص ۹۲۷)

- تجلی: ILLUMINATION: آشکار شدن ذات مطلق حق تعالی و کمالات او پس از متعین شدن به تعینات ذاتیه یا افعالیه اش برای خود او یا غیر او (یعنی درآینه فعل) به نحوی که تجافی یا حلول یا اتحاد لازم نیاید. (رحیمیان، (۱۳۷۶)، تجلی و ظهور در عرفان نظری، ص ۳۹)

- امکان فقری: POSSIBILITY IN THE SENSE OF NEED: مقصود از امکان فقری، تعلق و وابستگی وجود معلولی به وجود علی و خاصیت فقر ذاتی وجود امکانی و وابستگی اش به وجود واجبی می باشد. امکان در این اصطلاح، وصف برای حقیقت عینی وجودهای معلولی است و عین الربط بودن آنها نسبت به وجود علی را بیان می کند. (شیروانی (۱۳۷۳)، شرح مصطلحات فلسفی بدایه الحکمه و نهایه الحکمه، ص ۲۶)

فصل دوم

مباحث مقدماتی

۱-۲- ارتباط عرفان و حکمت متعالیه

در میان متفکران مسلمان، فلاسفهٔ مشاء، روش برهان و استدلال عقلی و عرفاروش کشف و شهود قلبی را برای دستیابی به حقیقت برگزیده اند. اما صدر المتالهین در حکمت متعالیهٔ خویش از هر دو روش بهره برده است.

در حکمت متعالیهٔ صدر المتالهین، برهان با عرفان تکمیل می‌شود و عرفان با برهان توجیه می‌گردد و این دو با امر دیگری تکمیل می‌شود و آن قرآن است. بنابراین، وی از انطباق میان برهان، قرآن و عرفان سخن می‌گوید. (صدر المتالهین، ۱۳۶۸: ج ۵، ۲۰۵)

ملاصدرا پرچمدار تقریب افق دو ساحت عقل و شهود است. وی ادعا می‌کند که در جمع میان ذوق و برهان موفق شده است، امری که شمار اندکی به آن راه یافته‌اند: «سپاس خداوندی را که به روش برهان که کاشف هر حجاب و شبهه‌ای است، راه دستیابی به آنچه را که اذواق اهل الله با وجدان بر آن اجماع دارند، برای ما روشن کرد و بیشتر مباحث این کتاب، در تحقیق این مطلب شریف و پیچیده و نیز دیگر مقاصد بزرگ الهی که اندیشمندان از دریافت آن ناتوانند یاری‌گر است؛ معارف و مقاصدی که تنها اندک شماری از آنان که دانش حکیمان را با دانش عارفان جمع کرده‌اند، به آن دسترسی دارند و ما به فضل خداوند میان ذوق و وجدان و بحث و برهان جمع کردیم. (صدر المتالهین، ۱۳۶۸: ج ۸، ۱۴۲-۱۴۳)

ملاصدرا تلاش‌های عارفان و فیلسوفان گذشته را در راستای هم‌زبانی و نزدیکی افق فکری عارفان و فلسفه به نقطهٔ اوج و کمال رسانده است. وی تلاش‌های شیخ اشراق را به بار نشانده و فلسفه را نه تنها در روش، بلکه در محتوا نیز با عارفان همسان کرده است. روش ذوقی و شهودی و محتوای وحدت وجود را در فلسفه به رسمیت شناخته و برای آن استدلال‌های فلسفی ارائه نموده است. در واقع، او آنچه را که عارفان پیشین «ورای طور عقل» می‌خواندند، عقلانی ساخته است.

صدر المتألهین امکان تعارض میان برهان حقیقی و کشف یقینی را منتفی می‌داند و هردوی این راه‌ها را ناظر به کشف واقع تلقی می‌کند او به شدت با این ادعا که بیان اهل حق مخالف برهان و از نوع تخیلات و شعریات است مخالفت می‌کند و از سوی دیگر بیان برخی عارفان را که عقل از درک معارف توحیدی ناتوان است ناکافی می‌داند: «برحذر باش که با درک ناقص خویش چنان پنداری که مقاصد، اصطلاح‌ها و کلمات مرموز عارفان بزرگ از هرگونه برهان خالی و از نوع یاوه‌گویی‌های تخمینی یا تخیلات شعری است. دامن آن بزرگان از این گمان بسی پاک است. این گمان که کلام آنان بر قوانین صحیح برهانی و مقدمات حق حکمی مطابق نیست، ناشی از کوتاه‌نظری ناظران و کمی درک و شعورشان دربارهٔ آن و ضعف احاطه‌شان به قوانین برهانی است و گرنه مرتبهٔ مکاشفه‌های آن قوم از مرتبهٔ برهان در افادهٔ یقین برتر است، بلکه باید گفت برهان راهی برای مشاهدهٔ اشیایی است که سببی دارند، زیرا سبب، برهانی است بر آنچه که دارای سبب است و نزد حکیمان، ثابت است که علم یقینی به اموری که سبب دارند تنها با علم به اسباب حاصل می‌شود و اگر چنین است، چگونه می‌توان تصور کرد که مقتضای برهان با نتیجهٔ مشاهده مخالف باشد؟ آنچه در کلام برخی از عارفان هست که اگر آن‌ها را با برهان تکذیب کنید، آن‌ها نیز شما را با مشاهده تکذیب می‌کنند، بدین معناست که اگر آن‌ها را به آن چه که نامش را (به غلط)، برهان نهاده‌ای تکذیب کنی تو را تکذیب می‌کنند؛ و گرنه، برهان حقیقی هرگز با شهود کشفی مخالف نمی‌افتد.» (همان، ج ۲، ۳۱۵)

همان‌گونه که دیده می‌شود، در این سنت فلسفی، هیچ تزاومی میان عقل و دل نیست. برخی با این توهم که باور به وحدت وجود، مستلزم نفی هرگونه کثرت است، پنداشته‌اند که چنین مدعایی نه تنها ورای طور عقل، بلکه آشکارا معارض با حکم عقل است. ملاصدرا در کتاب، اسفار به چنین توهمی نیز پاسخ می‌دهد. او نخست در تبیین مدعای عارفان می‌کوشد و آنان را از اتهام نفی هرگونه کثرت مبرا می‌داند و سپس چنین ادامه می‌دهد: «از آنجا که زبان از بیان این مقصد (وحدت وجود) به دلیل پیچیدگی مطلب و ظرافت راه دستیابی به آن و دوری آن از دسترس غورکنندگان ناتوان است، چنین شبهه‌هایی در

ذهن‌ها پدید می‌آید و عقل‌ها دچار آشفتگی و سردرگمی می‌شوند. از همین رو، بر کلام این بزرگان طعنه می‌زنند که این کلام با عقل صریح و برهان صحیح ناسازگار است و علم حکمت با این کلمات، باطل می‌شود... برخی از طرف اهل معرفت عذر می‌آورند که احکام عقل درطوری و رای طور عقل، باطل است، همان‌گونه که این احکام در طور عقل نیز (به واسطه اختلاف حکیمان) باطل است. این اعتذار بسیار سخیف و بی‌پایه است، زیرا ندانسته‌اند که سرشت عقلی که از بیماریهای باطنی سالم است، نمی‌تواند مقتضای برهان صحیح را انکار کند. البته برخی از مراتب کمال چنان‌اند که به واسطه شرف و برتری‌شان از دسترس عقل‌های سلیم خارج‌اند، به گونه‌ای که عقول به دلیل منزل گزیدن در دار دنیا و مهاجرت نکردن به عالم اسرار، توان درک آن‌ها را ندارند و این به آن معنا نیست که عقل سلیم و ذهن استوار در مطلبی از این مطالب حق خدشه وارد کند یا به بطلان و فساد آن‌ها حکم دهد.» (همان، ۱۰۲-۳۲۱-۳۲۲)

۲-۲- طوری و رای طور عقل

این اصطلاح در کلمات اهل معرفت بسیار شایع است. برای نمونه، متکلم معروف، میرسید شریف جرجانی، در رساله‌ای درباره وجود، به همین معنا اشاره می‌کند. او در این رساله، مباحث مربوط به وجود را به طور تطبیقی میان حکما، متکلمان و عارفان به تصویر می‌کشد و درباره رأی حکما در این باره چنین می‌نگارد: «این است آنچه ارباب بحث به سبب افکار عقل به آن رسیده‌اند و طایفه صوفیه موحد می‌گویند که و رای طور عقل طوری است که در آن طور، به طریق مشاهده و مکاشفه اموری کشف و مشاهده می‌گردد که عقل از ادراک آن عاجز است.» (جرجانی، ۱۳۲۱: ۱۳)

درباره معنای واقعی این تعبیر، برداشت نادرستی شده است. برخی گمان کرده‌اند برتر بودن طور کشف از طور عقل به معنای امکان ناپذیری فهم حقایق و معارف کشفی به وسیله عقل است. باید دانست که مقصود عارفان از این که طور کشف و رای طور عقل است تعارض این دو ساحت نیست بلکه تنها این مسئله است که عقل به طور مستقل از ادراک برخی امور و حقایق ناتوان است و تنها روش کشفی است که می‌تواند از راز این امور برای انسان پرده بگشاید، صائن الدین تر که در تمهید القواعد با طرح این اشکال که عقلانی کردن مطالب عرفانی، خلاف تصریح خود عارفان به و رای طور عقل بودن این معارف است، چنین پاسخ می‌دهد که مراد از و رای طور عقل بودن معارف توحیدی کشفی این نیست که عقل نمی‌تواند به هیچ وجه آن‌ها را بفهمد، بلکه منظور آن است که عقل به تنهایی توان دسترسی به این معارف را ندارد و تنها

به واسطهٔ قوهٔ ادراکی بالاتر و کامل‌تری به نام قوهٔ قلبی است که عقل نیز می‌تواند معارف و حقایق توحیدی و کشفی را دریابد. (ابن ترکه، ۱۳۶۰: ۲۴۸)

در همین زمینه، عارفان بزرگ همواره در آثارشان تصریح کرده‌اند: عقلی که مورد انتقاد و بی‌مهری آنان است «عقل مشوب» به شبهه‌های وهمی و خیالی است، و گرنه میان عقل سلیم و کشف، تعارض و تقابلی وجود ندارد. (ابن عربی، بی‌تا: ۲۶۱)

از دیدگاه ملاصدرا، تناقض حجت عقلانی و شهود عرفانی ناممکن است و با وجود قصور عقل از ادراک مستقل برخی از معارف، نمی‌توان در ساحت عرفان به معارفی دست یافت که عقل آن‌ها را به صراحت محال بداند و به کذب آن‌ها حکم دهد. وی عقل را میزان صریحی می‌داند که تمام احکامش درست است. (صدر المتالهین، ۱۳۶۸: ج ۲، ۳۲۲-۳۲۳)

۲-۳- برتری شناخت شهودی بر شناخت عقلی

صدرالمتالهین به عقل به دیدهٔ مثبت می‌نگرد و آن را به درک حقایق توانا می‌داند و کسانی را که اهل تعقل نیستند مذمت کرده است. (صدرالمتالهین، ۱۴۱۱ هـ.ق: ج ۷، ۳۲۷)

وی با استشهاد به قرآن می‌گوید: «قرآن اهل عقل را ستایش بسیار کرده است.» (همان، ۳۴۷)

او عقل را «اشرف خصال» می‌شمرد (صدرالمتالهین، ۱۳۶۶: ۲۲۲) و ملاک تکلیف (همان، ۲۱۹) و آن را بر سایر قوا سرور و حاکم می‌داند (همان، ۴۳۸) و می‌گوید پادشاه هر کس به اندازهٔ عقل اوست. (همان، ۲۳۸)

اما از نظر صدرالمتالهین، عقل به سطوحی از واقعیت دسترسی دارد، نه به تمام آن. وی در مقابل ظاهر اندیشان و نص‌گرایان قشری از توانمندیهای عقل دفاع می‌کند و کسانی را که به پیروی از مشرب اخباری‌گری در کسوت فقیه در سنگر فقه، عقل را می‌کوبند مورد حملهٔ شدید قرار می‌دهد؛ اما با این همه حاضر نیست حاکمیت بی‌چون و چرای عقل را در همهٔ عرصه‌ها بپذیرد. علت این امر، محدودیت‌ها و ناتوانیهای عقل است. وی برخی از اسرار دین و اطوار شرع مبین مثل معرفت ذات و شناخت صفات، (صدرالمتالهین، ۱۳۷۱: ص ۲۰۵) مسئلهٔ رویت خداوند (صدرالمتالهین، ۱۳۶۶: ج ۳، ۲۹۷-۲۹۸) و شناخت معاد به ویژه معاد جسمانی را که اثبات آن به شکل مفصل به وسیلهٔ عقل ناممکن است، خارج از طور عقل می‌داند. (صدرالمتالهین، ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۶۰)

ملاصدرا به ذکر این ضعف‌ها بسنده نمی‌کند و از حمله به عقل و حکمتی که از شهود بریده است ابایی ندارد، چون در چنین حکمتی به اموری چون مقوله متی وجده بسنده گشته است و از دانش‌هایی که در حقیقت حکمتند و نور انوار ملکوت بر آن‌ها تائیده است در آن خبری نیست و حکیم نمایان راشناختی از آن‌ها نیست. (صدر المتالهین، ۱۳۸۱: ۶۳) صدر المتالهین در موارد متعددی حکمت بحثی را که تابع و پیرو استدلال محض است و در حکمت مشاء تعیین یافته است، نکوهش می‌کند و چنین حکمتی را در دست‌یابی به حقیقت ناکام می‌شمارد. (صدر المتالهین، ۱۳۶۸: ج ۱، ۱۱)

به باور ملاصدرا، راه دل و کشف و شهود از نظر شناخت حقایق بر راه عقل و برهان مقدم و برتر از آن است، زیرا فیلسوف، تنها از راه مفاهیم و لوازم و آثار به حقایق دست می‌یابد اما عارف از راه حضور و درک عینی حقایق را کشف می‌کند. فیلسوف همواره از راه آثار بر اشیاء استدلال می‌کند و عارف از راه وجدان و حضور. البته این به معنای نفی و طرد استدلال و برهان نیست. مقصود از برتر بودن شهود بر عقل، آن است که نباید در حد معرفت عقلی بازماند و به آن قانع بود بلکه باید به ساحت‌های بالاتر معرفت دست یافت و از معرفت شهودی برخوردار شد. ملاصدرا در این باره می‌گوید: «علم به موجودات یا از راه مشاهده حضوری واقع می‌شود و یا با استدلال بر آن‌ها از راه آثار و لوازشان، که از این راه اخیر، تنها معرفتی ضعیف به دست می‌آید.» (صدر المتالهین، ۱۳۶۸: ج ۱، ۵۳)

وی همچنین با نقل کلامی از ابن سینا که در آن علم و آگاهی از حقایق اشیا را خارج از توان بشر می‌داند، آن را چنین شرح می‌دهد که بوعلی در پی بیان این نکته است که از راه علم حصولی و دانش استدلالی برهانی، تنها می‌توان از آثار و لوازم شیء به وجود شیء پی برد. اما از راه مکاشفه و عرفان، به طریق لمّی به حقایق اشیا می‌رسیم، زیرا به اسباب و علل آن علم می‌یابیم و از این راه، حقیقت معلول و مسبب نزد ما حاضر می‌شود. شهود سبب، شهود مسبب را در پی دارد و چنین علمی منحصر در مکاشفه‌های حضوری است. بنابراین، دریافت حقیقت اشیا تنها از طریق اخیر امکان پذیر است. (همان، ۳۹۱-۳۹۲)

هدف ملاصدرا از این بیان، تاکید بر این نکته است که معرفت استدلالی - برهانی، تنها ما را از راه لوازم، با شیء آشنا می‌سازد و از حقیقت آن اطلاعی به دست نمی‌دهد، بنابراین، حکیم نباید در این حد باز ماند و به معارف عقلی کسبی بسنده نماید، بلکه باید به مرتبه شهود قلبی برسد و حقیقت اشیا را بدین وسیله ادراک نماید.